

تراز اسلام ناب در ارزیابی اسلام التقاطی در ساحت ارزش سیاسی

محمدجواد نوروزی*

قاسم روانبخش**

چکیده

اهمیت بررسی اسلام معیار در این است که هرگونه ارزیابی از جریان‌های فکری و گروه‌بندی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، در گرو شناخت دقیق اسلام ناب است. ضرورت تبیین ابعاد مختلف تراز اسلام ناب به مثابه مبنا و معیار، در راستای ارزیابی صحت و سقم دیدگاه‌های گروه‌های سیاسی و هرگونه پژوهش درباره جریان‌های فکری ایران معاصر است. لذا برای تحدید موضوع، در نوشتار حاضر صرفاً به بررسی اسلام تراز در ساحت ارزش سیاسی پرداخته می‌شود. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که شاخص‌های اسلام ناب در ساحت ارزش‌های سیاسی به منظور شناخت اسلام التقاطی در جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، مدعای پژوهش عبارت است از اینکه شاخص‌های اسلام ناب در سه ساحت مشروعیت، ساختار و حقوق و وظایف قابل طرح است.

واژگان کلیدی

اسلام ناب، اسلام التقاطی، ارزش سیاسی، مشروعیت، ساختار.

mohamadjavadnoroz@yahoo.com

qravanbakhsh@chmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

*. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

**دانش‌پژوه دکتری انقلاب اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۵

طرح مسئله

انقلاب اسلامی بر پایه اندیشه‌های ناب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، اما با پیروزی آن جریان‌های سیاسی مختلفی در سپهر جغرافیای جمهوری اسلامی ایران پدیدار شدند. جریان اسلام ناب به مثابه مهم‌ترین جریان فکری مبنای تئوریک انقلاب اسلامی بشمار رفته و آشخور فکری آن به صدر اسلام باز می‌گردد. این جریان در طول تاریخ عصر غیبت در قاهت و مرجعیت تبلور یافته است و در تاریخ معاصر در اندیشه حضرت امام خمینی علیه السلام متجلی گردیده است. اما افزون بر آن، می‌توان از جریان‌هایی نام برد که در این پژوهش از آن به اسلام التقاطی یاد می‌شود. تأمل در ایده این جریان‌ها در ساحت ارزش‌های سیاسی، نشان‌دهنده تبعیت آنها از ارزش‌های مکاتب سیاسی رایج یعنی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم است؛ هرچند به حسب ظاهر دعوی اسلام و ارزش‌های دینی را نیز دارند. هدف پژوهش حاضر آن است که فراتر از ادعاهای جریان‌های فکری یاد شده، مختصات اسلام ناب را به مثابه تراز و شاخص ارزیابی جریان‌های التقاطی ارائه نماید. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که شاخص‌های اسلام ناب در جهت شناخت اسلام التقاطی در ساحت ارزش‌های سیاسی کدام‌اند؟

۱. مفاهیم

الف) اسلام ناب

اسلام در لغت به معنای تسلیم امر خداوند بودن و انقیاد در برابر طاعت خدا و امر پروردگار می‌باشد. (خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۸۴۸) اسلام، دیانت توحیدی است که در حدود سال ۶۱۰ میلادی به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مکه اعلام شد و دیری نگذشت که قسمت اعظم جهان را فرا گرفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله یک سلسله حقایقی را که در واقع برنامه تکامل مادی و معنوی انسان‌ها بود و از طرف خداوند به وی وحی شد، به مردم عرضه کرد که مجموع آن حقایق، اسلام نامیده می‌شود. (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹: ۲۹۹) ناب به معنای خالص است که با هیچ چیز دیگری مخلوط نشده باشد؛ اسلام ناب به اسلامی گفته می‌شود که از سوی خدای متعال بر قلب مقدس پیامبر نازل شده و مفسر آن اهل بیت علیهم السلام باشند و توسط فقها و علمای متخصص و خبره برای ما تبیین شده باشد.

ب) اسلام التقاطی

التقاط در لغت به معنای «اخذ الشئ من الارض؛ برگرفتن چیزی از زمین» می‌باشد. و التقاط آن است که بر چیزی بدون آن که نیت و قصدی داشته باشید یا به دنبال آن باشید، دست بیابید.^۱ راغب اصفهانی نیز آورده

۱. الالتقاط: أن تَعْتُرَ على الشيء من غير قصد و طلب. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۱۲ / ۳۱۱)

است: «التقط الشيء» یعنی بدون طلب و جستجو آن چیز را یافت، چنان که در برخی آیات مانند «فالتقطه آل فرعون» و «يلتقطه بعض السياره» به این معنی آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۰۲) التقاط در حوزه مباحث علوم اجتماعی به اندیشه‌ای گفته می‌شود که برگرفته از مکاتب مختلف با مبانی ناسازگار باشد.

التقاط در علوم مختلف، معنای خاص خود را دارد به عنوان نمونه در فلسفه، التقاط به ایده‌ای اطلاق می‌شود که به جای تعقل و نقد افکار فلسفی، فرضیه‌ها، نظریات و افکار غیر متجانس را گرد می‌آورد تا از مجموع آنها مکتبی فلسفی بسازد؛ از این رو حاوی تحریف نیز هست. (فارسی، ۱۳۷۴: ۱۰۵) بر این اساس در فلسفه، التقاطیون را گروهی از فلاسفه می‌دانند که گفته پیشینیان را جمع و با وفق دادن آرای آنها با یکدیگر بوده یا در واقع در حکمت، التقاط کرده و فلسفه مختلطی فراهم آورده‌اند. (فروغی، ۱۳۱۷: ۱ / ۷۹) به عبارت دیگر در اصطلاح، به گردآوری خودسرانه یا مغرضانه معانی و آراء مختلف به منظور ساختن مذهب تازه التقاط می‌گویند. (فارسی، ۱۳۷۴: ۱۰۵) در این مقال هر چند التقاط می‌تواند یا درونمایه سیاسی یا اعتقادی یا غیر آن باشد، اما تمرکز این پژوهش بر التقاط سیاسی است و مراد از آن هرگونه اندیشه‌ای است که کوشیده است میان مبانی مارکسیسم یا لیبرالیسم با اسلام جمع کند و از ترکیب آنها مکتب جدید یا تفسیر جدیدی ارائه نماید.

ج) ارزش سیاسی

ارزش در آغاز، معنایی کاملاً روشن، و کاربردی نسبتاً محدود داشت و از آن صرفاً برای قیمت‌گذاری و ارزیابی کالاها و اقتصادی استفاده می‌شد. اما رفته رفته با توسعه مباحث اقتصادی و پیچیده‌تر شدن مسائل این علم، مفهوم ارزش نیز توسعه معنایی و کاربردی فراوانی یافت. آدام اسمیت، اقتصاددان مشهور قرن هیجدهم، بحث ارزش و شناخت ماهیت و معیار آن را، در مقام یکی از محوری‌ترین مباحث نظریه اقتصادی‌اش، به تفصیل بررسی کرد. (ژید، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲۳ - ۱۱۴؛ بدن، ۱۳۵۶: ۸۶) بدین ترتیب این مفهوم به ظاهر روشن، به یک اصطلاح فنی و علمی پیچیده و پرابهام تبدیل شد و حجم عظیمی از تحقیقات اقتصاددانان را به خود اختصاص داد. در مرحله بعد، پاره‌ای از فیلسوفان از قبیل ردولف هرمان لوتز و نیچه، این مفهوم را در معنایی بسیار وسیع‌تر مورد توجه قرار دادند و آن را به موضوعی مهم و بنیادین برای تفکرات فلسفی تبدیل کردند. (Frankna, 1967: 229)

توضیح آنکه، فیلسوفان از زمان یونان باستان همواره مسائل متنوعی را تحت عناوین به ظاهر مستقل و متمایز مانند «خوب»، «غایت»، «درست»، «وظیفه»، «فضیلت» و «زیبایی» کانون تأملات فلسفی خویش قرار داده‌اند. اما در قرن نوزدهم با توجه به طرح گسترده این مسائل در علوم مختلف، این تصور پدید آمد که گویا همه اینها متعلق به خانواده واحدند؛ زیرا تمامی این مفاهیم به ارزش‌ها و «آنچه باید باشد» می‌پردازند و نه به واقعیت‌ها و «آنچه هست»، «بوده است» و «خواهد بود». (Ibid) واکاوی مفهوم «ارزش» در معنای اقتصادی آن، دو عنصر اساسی مطلوبیت و سنجش را نشان می‌دهد که در مفهوم ارزش دخیل

هستند و با دقت بیشتر در همه مفاهیم ارزشی مشاهده می‌شوند. در نتیجه مفاهیم ارزشی در هر رشته‌ای باید از نوعی مطلوبیت برخوردار باشند. مفاهیم سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیستند، آنها نیز به «آنچه باید باشد می‌پردازند» نه به واقعیت‌ها، مفاهیمی اعتباری که البته از واقعیت‌ها نشأت می‌گیرند. مفاهیم سیاسی مانند مشروعیت، ساختار، حکومت، دولت، قانون و ... ارزش‌های سیاسی هستند که نوعی مطلوبیت در آنها اشراب شده و از واقعیت‌هایی نیز نشأت می‌گیرند.

۲. مؤلفه‌های اسلام ناب در ساحت ارزش سیاسی

برای بررسی التقاط در ساحت ارزش‌های سیاسی، لازم است شاخص‌های اسلام ناب را در ساحت ارزش سیاسی که در این پژوهش در سه محور ساختار، مشروعیت و حقوق و وظایف سیاسی ساماندهی شده، بررسی کنیم. مبنای سه محور در ارزش سیاسی آن است که هر حکومتی سه کارکرد اساسی مشروعیت، ساختار و وظایف را دارا است. بررسی شاخص‌های اسلام ناب در مسئله، به ما توان ارزیابی جریان‌های سیاسی التقاطی را می‌دهد و می‌توان بر پایه آن دریافت که تا چه میزان این جریان‌ها از اسلام ناب زاویه پیدا کرده و منحرف شده‌اند.

الف) مؤلفه‌های اسلام ناب در ساحت مشروعیت

مشروعیت به معنای حقانیت حکومت است و مبنای آن در اسلام، خداوند است. برای تبیین اسلام ناب در ساحت مشروعیت، مؤلفه‌های ذیل را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یک. مرجعیت دین در اعمال حکمرانی

انسان موجودی اجتماعی است و به حسب عقل و شرع به حکومت نیاز دارد. صرف‌نظر از گروه اندکی موسوم به آنارشیسیم که وجود حکومت را ضروری نمی‌بیند، همگان وجود حکومت در جامعه را ضروری می‌دانند. یعنی باید ارگان و مجموعه‌ای وجود داشته باشد که دستوراتی صادر کند و دیگران اطاعت کنند، یا مقرراتی را که مورد قبول جامعه است به اجرا درآورد و جلوی متخلفان را بگیرد و آنها را مجازات کند. در اسلام هم این مطلب پذیرفته شده است و در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که حتی اگر جامعه حکومت صالح و شایسته‌ای هم نداشته باشد، یک حکومت فاجر از بی‌حکومتی بهتر است.^۱ کمتر آشنایی با اسلام مؤید این جمله حضرت امام خمینی است که حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱ / ۲۸۹) زیرا در فقه بخشی

۱. وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ؛ و همانا مردم را حاکمی باید نیکوکردار یاتبه‌کار، تا در حکومت او مرد باایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰)

وجود دارد که مستقیماً با مسئله حکومت ارتباط دارد. مانند دستگاه قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، امر به معروف و نهی از منکر در سطح اجتماع و الزام‌هایی که احیاناً با تشدید و توسل به قوه قهریه انجام می‌گیرد. اگر حکومت اسلامی نباشد، این‌گونه احکام هرگز اجرا نخواهد شد. (www.mesbahyazdi.ir) البته بخش دیگری هم هست که هرچند جزء مسائل فردی بوده و مستقیماً با مسائل حکومتی ارتباط ندارد، اما اجرا و لااقل کمال تحقق آن مشروط به این است که جامعه در پناه حکومت اسلامی باشد. اجرای دستورهای اسلامی در مسائل مالی و اقتصادی، پرهیز از نظام ربوی در معاملات، مسائل خانوادگی، احکام مدنی اسلام و مانند آنها بدون قوه قهریه میسر نیست و همه اینها خواسته یا ناخواسته با مسائل سیاسی مرتبط می‌باشند. جان مطلب در این سخن حضرت امام آمده است:

هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام شده و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است. (امام خمینی، بی‌تا: ۳۱)

مرجعیت دین در ساحت حکمرانی اقتضا می‌کند که در اسلام مشروعیت به خداوند انتساب یابد؛ چراکه او خالق هستی و از انسان است و همو مالک و رب و مدبر آنهاست. در حالی که در سایر جهان‌بینی‌ها، دیدگاه‌های کاملاً متضاد و متفاوتی درباره مشروعیت، به چشم می‌خورد.^۱

زیرا بر اساس ادله قطعی، شیعه معتقد است که ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز همانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأذون در قانونگذاری هستند و همه باید از آنها اطاعت کنند.^۲ در زمان غیبت نیز کسانی که در فقاہت و سیاست، صلاحیت و شایستگی و توانایی برای فرمانداری و اداره جامعه اسلامی را دارند، بر اساس ادله ولایت فقیه در حکومت، مأذون هستند و اطاعت از آنها واجب بلکه حاکمیت آنها نیز شأنی از شئون ربوبیت الهی است. بر اساس این نظریه، در صورت حضور پیامبر فقط ایشان حق تشکیل حکومت و رهبری آن را دارند. (نساء / ۵۹) و در صورت حضور امام معصوم، فقط ایشان حق تشکیل حکومت و رهبری آن را دارند. (همان) در صورت نصب خاص از سوی معصوم، وی حق تشکیل حکومت را دارد. (کفعمی، بی‌تا: ۱۵۷) در غیر این موارد، نوبت به نصب عام می‌رسد و فقیه جامع‌الشرایط، با رعایت شرایطی که یک حاکم باید داشته باشد، حق تشکیل حکومت را دارد.^۳

۱. دیدگاه اهل سنت که اولی الامر را به معنای کسانی می‌داند که امر حکومت را در دست دارد، هرچند از راه نامشروع حاکم شده باشد.

۲. در علم کلام دلایل روشنی برای این مطلب آورده شده است که یکی از آنها حدیث ثقلین است که ائمه اطهار علیهم‌السلام را عدل قرآن قرار داده است: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»

۳. دلایل نقلی بسیاری در این خصوص مورد استناد واقع شده‌اند که از آنها توجیه نصب عام فقیهان برای منصب حکومت اسلامی به دست می‌آید؛ از جمله: مقوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی خدیجه، توقیع امام زمان علیه‌السلام و احادیث: «اللهم ارحم

دو. تدوین قانون بر مبنای مشروعیت الهی

بر اساس بینش اسلامی و توحید در ربوبیت تشریحی، اصالتاً قانون‌گذار خدا است و در عرض خدا هیچ کس حق قانونگذاری ندارد. زیرا حکومت اسلامی باید قانونی را به اجرا بگذارد که همه ابعاد وجود انسان را فرا گیرد و بتواند مصالح انسان را در همه ابعادش تأمین کند و این جز در سایه اسلام عملی نمی‌شود؛ برای اینکه چنین قانونی احتیاج به آگاهی کامل از همه جوانب وجود انسان دارد و چنین کسی جز خدای متعال نیست. البته در طول قانون‌گذاری خداوند، کسانی می‌توانند قانون وضع کنند که از طرف او بی‌واسطه یا باواسطه مأذون باشند و با علم الهی بر ابعاد انسان احاطه دارند.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ. (نحل / ۱۱۶)

و با دروغی که بر زبانتان می‌رود نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید. همانا کسانی که بر خدا دروغ ببندند، رستگار نخواهند شد.

البته خداوند نه تنها به پیامبرش اجازه قانون‌گذاری و امر و نهی به مردم را داده است، بلکه از آنها خواسته است که از پیامبرش اطاعت کنند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء / ۵۹) و فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء / ۸۰) زیرا از ویژگی‌های ممتاز ایشان این بود که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۴ - ۳) در عصر غیبت اطاعت از قوانین فقیه واجب است. بر این اساس حضرت امام معتقدند:

مخالفت با ولایت فقیه، تکذیب ائمه و اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۵ / ۵۲۲)

برای فقیه عادل همه آن اختیارات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام که به حکومت و سیاست برمی‌گردد، ثابت است؛ زیرا تفاوت (میان فقیه و آنان) معقول و منطقی نیست؛ چه این که والی و حاکم هر کسی که باشد مجری احکام شرعی، برپا دارنده حدود الهی، گیرنده خراج و سایر مالیات‌ها و حقوق مالی اسلامی و تصرف در آنها به آنچه صلاح مسلمانان است، می‌باشد... (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۱۷)

پس با توجه به اینکه مجموعه ابعاد مادی به همراه ابعاد معنوی و اخروی، حقیقت انسان را شکل می‌دهد

خلفائی»، «الفقهاء حصون الاسلام»، «الفقهاء امناء الرسول»، «مجارى الامور والاحكام على ایدی العلماء». چنانکه در توفیق شریف «فارجعوا فيها الى رواة حديثنا»، و نیز ذیل مقبوله عمر بن حنظله، امر به رجوع مردم به فقیهان کرده و می‌فرماید: «فاني جعلته عليكم حاكماً»؛ یعنی من فقیه را بر شما حاکم قرار داده‌ام. روایات فوق در منابعی مانند معرفت، ولایت فقیه، ص ۱۱۶ - ۱۱۳؛ نراقی، عوائد الايام عائدة فی ولاية الحاكم، ص ۵۳۳؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۵؛ القضاء والشهادات، لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم، ج ۱۰، ص ۴۹ - ۴۶؛ بحر العلوم، بلغته الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۳؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۶ وجود دارد.

و هدف از زندگی اجتماعی نیز فراهم شدن مقدمات تکامل انسان در همه این ابعاد است، قانونی بهترین قانون است که زمینه رشد انسان را در همه این ابعاد فراهم کند و اولویت را به آن هدف نهایی که تقریب به خداست بدهد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۶۵) دیدگاه انبیاء و به خصوص پیامبر بزرگ اسلام ﷺ این است که وظیفه حکومت علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادی، تأمین مصالح معنوی نیز هست و حتی تأمین مصالح معنوی، اهم و ارجح و مقدم بر تأمین مصالح مادی است. یعنی حکومت باید قانونی را اجرا کند که هدف نهایی‌اش تأمین مصالح معنوی، روحی، اخلاقی و انسانی باشد. همان مسائلی که دین آنها را هدف نهایی بشر می‌داند و کمال انسانی را وابسته به آنها می‌داند. وقتی ثابت شد که هدف از تدوین قانون اجتماعی، علاوه بر تأمین نیازها و مصالح مادی، مصالح معنوی نیز هست، بالطبع هدف دولت نیز مشخص می‌شود و دولت هم نباید وظیفه خود را تنها تأمین امنیت جان و مال شهروندان بداند؛ بلکه علاوه بر آن باید زمینه‌سازی برای رشد معنوی انسان‌ها و مبارزه با آنچه که با این هدف ضدیت دارد، وظیفه خود بداند. (همان: ۲ / ۲۶)

سه. قضاوت بر مدار مشروعیت الهی

یکی دیگر از شؤون حاکم، اجرای احکام الهی از حدود و دیات و قصاص و ... گرفته تا حل و فصل اختلافات مردم و مسئله قضاوت و تطبیق احکام کلی الهی بر مواردی است که تشاجر و اختلاف میان مردم رخ می‌دهد؛ برخورد با مجرمان و متخلفان به معنای سلب آزادی و سلب حقوق آنهاست و تصرف مالکانه در انسان‌ها محسوب می‌گردد. در بینش اسلامی ملاک مشروعیت، اذن خداوند است. چون انسان‌ها همه بنده خدا هستند و خدا باید اجازه دهد که دیگران در بندگان، هر چند مجرم باشند تصرف کنند. هر انسانی - حتی افراد مجرم - برخوردار از آزادی هستند و این آزادی موهبتی الهی است که به همه انسان‌ها اعطا شده است و کسی حق ندارد این آزادی را از دیگران سلب کند. کسی حق سلب آزادی را - حتی از افراد مجرم - دارد که مالک آنها باشد و یا از جانب او مأذون باشد.

چهار. ارزش‌گذاری رأی مردم در چارچوب آموزه‌های دینی

بر اساس جهان‌بینی توحیدی و درک صحیح از مراتب توحید به ویژه ربوبیت تشریحی، مردم در مشروعیت‌بخشی به حاکم و قانون‌گذار هیچ نقشی ندارند؛ بلکه صرفاً کارآمدساز و زمینه‌ساز هستند؛ یعنی در همه حکومت‌های الهی اعم از حکومت پیامبران و امامان معصوم ﷺ و فقهای منصوب آنها، این مردم هستند که با بیعت یا آراء خود مقبولیت حداکثری را برای اجرای حکومت آنها فراهم می‌کنند، به طوری که در صورت فقدان این شرط حتی پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ نیز نمی‌توانند به زور و با عدم مقبولیت مردمی حکومتی را تشکیل دهند و آن را رهبری کنند. به عبارت دیگر، مجری حکومت باید دارای اقتدار و مقبولیت اجتماعی باشد، که در فلسفه سیاست معمولاً به مشروعیت اجتماعی و مقبولیت عمومی تعبیر می‌شود.

ب) مؤلفه‌های اسلام ناب در ساحت ساختار حکومت اسلامی
مؤلفه‌ها و شاخص‌های ساختار حکومت اسلامی عبارت‌اند از:

یک. طراحی ساختار بر پایه مختصات نظریه ولایت فقیه

روشن است که ساختار هر حکومتی بر طبق اصولی که پذیرفته شده است، متفاوت خواهد بود. در حکومت اسلامی که مشروعیت آن به تأیید یا امضای خدای متعال یا کسانی که منصوب او هستند می‌باشد، باید ساختار حکومت به گونه‌ای طراحی شود که در تعارض با اصول و مبانی اسلام نباشد؛ بلکه بر پایه مشروعیت الهی، ساختار حکومت به گونه‌ای طراحی شود که در چارچوب همان اصول کلی قرار گیرد و تمام قوای نظام به نحوی بی‌واسطه یا باواسطه از سوی ولی فقیه منصوب شده باشند یا مورد امضای ایشان قرار گیرند.

درباره چپستی ساختار حکومت از نظر اسلام، از سوی صاحب‌نظران، مباحث زیادی صورت پذیرفته است. بسیاری در پاسخ به سؤال از ساختار حکومت در اسلام، گفته‌اند اسلام شکل خاصی را برای حکومت پیشنهاد نمی‌کند. این پاسخ گرچه تا حدی صحیح است، اما خالی از ابهام نیست. برای تبیین این نظریه توجه به این نکته مهم ضروری است؛ اسلام و قوانین اسلامی اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و برای همه زمان‌ها و همه جوامع نازل شده است. احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلامی به گونه‌ای وضع شده است که در همه اعصار و همه جوامع قابل اجراست. از دیگر روی، حکومت ممکن است در یک محدوده کوچک و در یک جامعه کم‌شمار و یک جزیره‌ای استقرار یابد. به عبارت دیگر، حکومت مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد: یک جامعه کوچک دارای صد خانوار، یک کشور دارای یک میلیارد جمعیت و حتی یک حکومت جهانی. حال با توجه به تنوع حکومت‌ها، آیا می‌توان مقررات و مدلی را برای حکومت‌ها ارائه داد که همه حکومت‌ها را پوشش دهد؟ یا نباید شکل خاصی برای حکومت تعیین گردد و یا اگر شکل خاصی معرفی شد، مسلماً سازگار و متناسب با برخی از جوامع و حکومت‌ها خواهد بود و قابل اجرا برای سایر جوامع نیست؟ مثلاً اگر بگوییم در هنگام ظهور اسلام، پیام اسلام ابتدا شعاع اندکی از جوامع را پوشش داد و احکام آن ابتدا متوجه جامعه کوچک مدینه شد؛ آیا مدل و شکلی که اسلام برای حکومت اسلامی معرفی می‌کند، همان مدل و شکلی است که حکومت پیامبر در صدر اسلام داشت، با همان ویژگی‌ها و خصوصیات متناسب با جمعیت کم‌شمار آن روز و برخوردار از خصایص اخلاقی و فرهنگی خاص خود؟ یا اسلام نه تنها مدل و شکلی برای حکومت ندارد، بلکه هیچ حد و شرایط و مقرراتی را برای آن در نظر نگرفته است؟

واقعیت این است که اسلام فراتر از معرفی شکل خاصی از حکومت و متناسب با احکام ثابت و تغییرناپذیر خود، چارچوب‌های کلی و کلانی را معرفی کرده که آن چارچوب‌ها در درون خود تغییرات، تطورات و اشکال متعدد و متنوعی را پذیرا می‌شوند. اسلام نه بکلی مردم را به حال خود رها کرده که هرچه خود خواستند انجام دهند، و نه شکل محدودی را برای حکومت معرفی می‌کند که تنها در شرایط زمانی و مکانی محدودی قابل

اجرا باشد. چارچوب کلانی که اسلام ارائه می‌دهد، از دامنه و خطوط وسیعی برخوردار است که همه اشکال صحیح و عقلایی حکومت در آن می‌گنجد و البته اشکال حکومت نباید از آن چارچوب و اصول کلی فراتر بروند. ما از آن چارچوب کلی و کلانی که اسلام برای حکومت معرفی کرده، به حکومت اسلامی تعبیر می‌کنیم. این چارچوب در زمانی با ساختار و شکل خاصی ظهور می‌یابد و در زمان دیگر، با ساختار دیگری؛ و هیچ‌یک از آن دو شکل و ساختار و سایر اشکال با ماهیت اسلامی بودن حکومت، تضاد و منافات ندارد.

به دیگر سخن، اسلام برای حکومت بر رعایت چارچوب‌های کلی تأکید دارد که ساختار حکومت نباید فراتر و ناهماهنگ با آن باشد. این مطلب برآیند این مسئله دقیق و ظریف علمی و عقلانی است که احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلام که برای همه جوامع تا روز قیامت وضع شده‌اند، از ساختاری کلان و کلیت برخوردارند و در مقابل آنها، احکام جزئی و متغیر متناسب با شرایط خاص زمانی و مکانی وضع می‌گردند و از جمله آن احکام متغیر، ساختار حکومتی است که در هر زمانی توسط ولی فقیه صادر و یا امضاء می‌گردد و اطاعت و تبعیت از آن احکام با همان قالب و شکلی که دارند، واجب است. (همان: ۲ / ۱۱۵ - ۱۱۳)

دو. تفکیک قوا

روشن است که در امر حکومت، حجم سنگین کارها بدون تقسیم کار میسر نخواهد بود و موضوع تفکیک قوا که از زمان مونتسکیو به این طرف، به صورت جدی مطرح شده و به نام وی نیز ثبت شده است، امری عقلایی است و بر اساس اسناد تاریخی پیش از وی نیز مطرح بوده است. ولی در حکومت معصومین علیهم‌السلام نیز امور به کارگزاران خبره و متخصص واگذار می‌شود؛ ولی به شیوه‌ای که مونتسکیو مطرح کرده است. یعنی تقسیم حکومت به قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضاییه حصر عقلی نیست؛ بلکه می‌توان وجوه دیگری نیز در این تقسیم‌بندی مدنظر داشت که در نتیجه، هرم حکومت ممکن است سه رکنی و یا پنج رکنی باشد. به‌رحال ساختاری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده است، ساختاری است که برگرفته از همان ساختار کلی است که در اسلام آمده است و در عصر غیبت معصوم، فقیه جامع‌الشرائط در رأس حکومت قرار دارد و قوای سه‌گانه زیر نظر ولایت مطلقه فقیه فعالیت می‌کنند و در واقع علاوه بر تأمین مشروعیت آنها، نقش هماهنگی قوا را نیز ایفا می‌کند.^۱ البته سازوکار هر یک از قوا در اصول قانون اساسی در فصل‌های مربوطه، به روشنی بیان شده است.

بر اساس مبانی فوق، در اندیشه اسلامی ساختاری مشروعیت دارد که در زمان معصومین علیهم‌السلام، معصوم در رأس هرم قدرت قرار گیرد و قوای حکومتی مشروعیتشان را از ایشان بگیرند و در عصر غیبت معصوم نیز

۱. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه‌السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

ساختار حکومت در صورتی از مشروعیت برخوردار است که فقیه جامع‌الشرایط در عرصه حاکمیت قرار داشته باشد. فردی که افزون بر فقاقت، دارای قدرت اداره جامعه و تدبیر کشور باشد و بتواند مصالح جامعه مسلمین را به نحو احسن تأمین کند.

سه. اتخاذ الگوی مردم‌سالاری دینی بر پایه تأیید ولی فقیه

بهترین نوع حکومت در عصر حاضر ساختاری است که در آن علاوه بر این که فقیه جامع‌الشرایط در رأس هرم قدرت قرار دارد، مردم نیز با پشتیبانی‌های سیاسی و... برای اجرای احکام الهی تلاش کنند و به نحوی آن ساختار مورد قبول مردم نیز باشد. بی‌تردید هر ساختاری برای این که بتواند به عنوان یک مدل قابل قبول ارائه شود، باید ساختاری کارآمد باشد. ساختاری که بتواند در جهت تأمین مصالح اخروی و دنیوی مردم موفق باشد؛ امنیت و رفاه مردم را تأمین کند و کشور را از تهدیدات دشمنان حفظ نموده، پیشرفت و تعالی ملت را تضمین کند. درعین حال مردم را به سوی قله‌های معنویت و اخلاق و ارزش‌های والای دینی سوق دهد و راه‌های نفوذ دشمن را مسدود کند. به عنوان نمونه، در ساختار قانونگذاری ایران، جایگاه ولایت فقیه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند؛ به طوری که اگر اصول مربوط به ولایت فقیه نبود، سال‌ها پیش به سرنوشت مشروطه مبتلا شده بود. قرار گرفتن فرماندهی کل قوا در حوزه اختیارات رهبری نیز نقش مهمی در حفظ و توسعه و امنیت کشور ایفا می‌کند. اصول مربوط به شورای نگهبان و نقش بی‌بدیل آن، در جلوگیری از نفوذ دشمن به ارکان مهم نظام و جلوگیری از تصویب قوانین خلاف شرع و قانون اساسی، از شاهکارهای مهم ساختار نظام جمهوری اسلامی است. شاید یکی از دلایل تهاجم دشمنان داخلی به این نهاد مهم، تلاش در جهت خلع سلاح کردن نظام اسلامی باشد تا راحت‌تر بتوانند در ارکان نظام نفوذ کنند.

ج) مؤلفه‌های اسلام ناب در ساحت حقوق و وظایف

اسلام ناب در ساحت حقوق و وظایف نیز دارای شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی است، از جمله اینکه اسلام دین جامع و حداکثری است و برای همه شئون زندگی بشر، حتی برای سعادت و خوشبختی انسان‌ها در دوران پس از مرگ، دارای برنامه می‌باشد و از منظر دیگر، انسان در برابر خداوند نقش یک بنده را دارد و باید همانند یک عبد، در برابر او تسلیم محض باشد.

یک. اجرای عدالت و گسترش عدل و داد در جامعه

دولت در برابر مردم و آحاد جامعه نیز وظایفی دارد و باید در جهت انجام آنها نهایت تلاش خود را به کار گیرد. عدالت از آرمان‌های همیشگی بشر بوده و شریعت‌های الهی به این موضوع توجهی خاص داشته‌اند. به شهادت قرآن کریم، رسالت همه انبیا برقراری عدل و قسط به کمک خود مردم بوده است. تفاوتی که میان دعوت انبیاء به اقامه عدل و رهبران غیرالهی وجود داشته، این است که ایشان در عمل و در صحنه پیکار نیز

در کنار مظلومین علیه بی‌عدالتی و سردمداران آن که به تعبیر قرآن کریم «مترَفین» بوده‌اند؛ مبارزه می‌کردند. تعلیم ادیان به این نقطه ختم نمی‌شد و همگی آنها پیروانشان را به پایانی عادلانه برای جهان بشارت می‌دادند. بنابراین از منظر ادیان الهی هم مبدأ، هم مسیر و هم منتهای جهان با عدل بوده و خواهد بود. علی علیه السلام عدل‌گستری را مایه حفظ و سامان یافتن امر حکومت، صلاح فرمانبران، زیاد شدن برکات الهی و برپا ماندن جهان دانسته؛ و علت تشریح آن را رفعت اسلام بیان کردند. (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۲)

دو. ایجاد امنیت

علاوه بر عدالت، ایجاد امنیت و دفاع در برابر دشمنان خارجی، از وظایف حکومت محسوب می‌شود که در منابع و متون اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

سه. برنامه‌ریزی در جهت رشد و تعالی معنوی جامعه

دولت اسلامی علاوه بر تأمین نیازهای افراد خدمتگذار در جامعه، باید نیازهای معنوی، روحانی و اخروی انسان‌ها را نیز فراهم کند. به همین دلیل است که بار دولت اسلامی خیلی سنگین می‌شود و از همین جاست که قوانینی باید در دولت اسلامی وضع و به اجرا گذاشته شود که بتواند همه مصالح فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین کند، نه این که فقط از منافع مادی افراد فعال جامعه حمایت کند. بنابراین بر اساس تصریح قرآن مجید «الذین ان مکنناهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر...» (حج / ۴۱) دولت باید برای رشد معنوی مردم در جامعه تلاش کند و با امر به معروف و نهی از منکر، ارزش‌ها را در جامعه نهادینه کرده و با منکرات و زشتی‌ها و پلشتی‌ها مبارزه نماید و انسان‌ها را در جهت قرب الی الله سوق دهد و در این مسیر همه موانع را تا حد ممکن از سر راه بردارد.

چهار. تأمین آزادی‌های مشروع

آزادی یک هدیه الهی به بشر است و خداوند همه انسان‌ها را مختار و آزاد آفریده است. درواقع انسان تکویناً آزاد آفریده شده و دارای اراده آزاد و اختیار است. ولی این آزادی به معنای آزادی مطلق و سلب هرگونه محدودیت برای انسان نیست؛ زیرا چنانچه آزادی انسان‌ها مطلق باشد، عملاً به سلب آزادی منجر خواهد شد. برخی بر این باورند اگر انسان یله و رها باشد، طولی نخواهد کشید آزادی حقیقی از دست خواهد رفت و جباران و ظالمانی حاکم خواهند شد که حاکمیت دیکتاتوری را به ارمغان می‌آورند.^۱ بنابراین اکثریت قریب به

۱. مونتسکیو می‌نویسد: «هر قدر ملت بیشتر از آزادی استفاده کند، به همان نسبت موقع از دست دادن آزادی حقیقی نزدیک‌تر می‌شود. آنوقت جباران کوچکی که دارای تمام معایب یک ستمگر بزرگ هستند، پیدا می‌شوند و آنچه از آزادی باقی می‌ماند، همان مفاسدی است که غیر قابل تحمل است. در این قبیل موانع جابری سر بلند می‌کند، و ملت همه چیز خود حتی منافع فساد سابق خود را از دست داده و در قید عبودیت، زیست خواهد کرد. (روح‌القوانین، کتاب هشتم، بخش ۲، ص ۳۳۷ - ۳۳۶)

اتفاق اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی معتقدند که آزادی، مطلق نیست و به قیودی مقید است؛ جان لاک، عقل را محدود کننده آزادی می‌داند. مثلاً هر انسانی آزاد است که ظرف سمی را بنوشد یا ننوشد، اما عقلش او را محدود به انتخاب دومی می‌کند. (لاک، ۱۳۷۹: ۱۱۷) برخی نیز مانند مونتسکیو معتقدند که قانون، انسان را محدود می‌کند؛ به نظر وی آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد، هر آنچه که قانون به او اجازه می‌دهد، انجام دهد و آنچه قانون از آن نهی کرده، مجبور به انجام او نگردد. (مونتسکیو، ۱۳۷۰: ۳۰۴) اسلام نیز آزادی را مطلق نمی‌داند، بلکه محدود به حکم عقل و حدودی است که در منابع اسلام مشخص شده است. بر اساس دستورات اسلام، قلمرو آزادی را دین مشخص کرده است. مثلاً دین، ارضای شهوت را ممکن، اما برای آن چارچوب تعیین کرده است. در اینجا باید آزادی را محدود کرد؛ وگرنه اصلاً ارسال پیامبران و نزول کتب آسمانی لغو و بیهوده خواهد بود. دولت موظف است آزادی‌های مشروع آحاد جامعه را حفظ کند. بنابراین یکی از وظایف دولت و حقوقی که مردم به گردن دولت دارند، تأمین آزادی‌های مشروع برای رشد و تعالی شهروندان و آحاد ملت است. این موضوع در اصول ۵۶ و ۱۹ تا ۴۱ قانون اساسی نیز آمده است.^۱ حاصل اینکه آزادی عنصری ارزشمند و موهبتی الهی برای تعالی، ترقی و تکامل مادی و معنوی انسان بشمار می‌رود و دولت اسلامی ضمن تأمین و صیانت از آزادی‌های مشروع، از آزادی‌های نامشروع نیز جلوگیری کند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۱۱)

پنج. تنظیم مناسبات دولت در سیاست خارجی بر اساس آموزه‌های دینی

دولت اسلامی در برابر دیگر کشورها نیز وظایفی دارد که بر اساس مصالح و منافع مادی و معنوی امت اسلامی باید انجام پذیرد. ارتباط با کشورها در یک تقسیم‌بندی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: نخست رابطه با ملت‌های مسلمان است. بی‌تردید مسلمانان بر اساس آیه مبارکه «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً» برادرند و این برادری اختصاصی به مسلمانان داخل کشور ندارد؛ بلکه همه مسلمانان در همه جهان را در بر می‌گیرد. بنابراین قرآن و پیامبر ﷺ و احکام نورانی اسلام برای همه مسلمانان است و دولت اسلامی نیز که تشکیل می‌شود، نسبت به همه مسلمانان وظیفه دارد که در حد وسع و توان، از جان و مال و ناموس آنها محافظت کند و زمینه رشد و تعالی آنها را فراهم سازد.

نوع دوم، رابطه با ملت‌های توحیدی است. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

۱. در اصل ۵۶ آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.» در اصل ۱۹ نیز آمده است «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.»

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران / ۶۴)

مسیحیت را دعوت کن و به آنها بگو: بیاید اصول مشترک را به عنوان روابط بین اسلام و مسیحیت امضا کنیم که آن اصول عبارتند از: ۱. خدا را بپرستیم؛ ۲. برای او شریک قائل نشویم؛ ۳. رژیم ارباب و رعیتی را ملغی کنیم و دنبال برتری جویی نباشیم. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹)

سومین نوع ارتباط، رابطه با ملت‌های غیر موحد است. قرآن کریم بعد از تبیین رابطه میان مسلمین با مسلمانان و غیرمسلمانانی که موحدند، کیفیت رابطه بین مسلمانان و سایر افرادی را که اصلاً پیرو هیچ‌یک از مکاتب الهی نیستند، این‌گونه تبیین می‌نماید:

لَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (ممتحنه / ۸)

مشرکین و کافران دو گروه بودند: عده‌ای اهل توطئه بوده و سعی می‌کردند مسلمانان را بکشند یا تبعید کنند یا زندانی کنند یا اموالشان را مصادره و غارت کنند و گروه دیگر، کاری با مسلمانان نداشتند. اگر کافری از گروه دوم مورد لطف مسلمانان قرار بگیرد، نه‌تنها بد نیست، بلکه این کار محبوب خداوند است. خداوند نمی‌فرماید با کافران زندگی مسالمت‌آمیز نداشته باشید و یا نسبت به آنها قسط و عدل را اعمال نکنید، بلکه می‌فرماید: ستم‌پذیر نباشید، اگر گروهی به شما ستم نکردند - اگرچه مسلمان نیستند و کافرند - شما نیز زندگی مسالمت‌آمیز همراه با قسط و عدل را با آنها برقرار کنید. نشانه این که کافر از امنیت اسلامی برخوردار است، آیه قرآن است که به نبی گرامی دستور می‌دهد:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.

یعنی اگر یکی از مشرکین خواست با شما رابطه فرهنگی برقرار کند و به کشور شما بیاید تا آیات الهی را بشنود و بررسی کند، شما باید اولاً: مرز را برای او باز بگذارید؛ ثانیاً وقتی داخل مرز شد، از او حراست کنید که هیچ آسیبی به او نرسد؛ ثالثاً بگذارید تا او سخن الهی را گوش بدهد، بعد اگر نپذیرفت و خواست به کشورش برگردد، شما موظفید که او را از مرز خود به سلامت خارج کنید. (توبه / ۶)

چهارم، رابطه بین‌المللی با مستکبران است. از دیدگاه اسلام، زندگی مسالمت‌آمیز با کافری که علیه اسلام و مسلمین تلاش و کوشش می‌کند، ممکن نیست؛ بلکه با آنها فقط باید ستیز کرد. آنها مستکبر اند. قرآن بین کافر و مستکبر، فرق می‌گذارد و می‌فرماید: با کافری که با شما اهل نبرد نباشد، می‌توانید زندگی عادلانه داشته باشید؛ ولی با مستکبران نمی‌توانید این چنین زندگی کنید؛ زیرا آنها شما را رها نمی‌کنند. آنها خون،

مال و عرضتان را برای خود حلال می‌شمارند. آنها با هیچ تعهدی حاضر نیستند زندگی کنند و هیچ پیمانی را محترم نمی‌شمارند. اگر با چنین گروهی بخواهید میثاق بین‌المللی ببندید، آنها امضا نمی‌کنند. اگر قطعنامه‌ای را اجرا کنید، آنها اجرا نمی‌کنند و اگر رابطه‌ای را بر اساس تفاهم، تنظیم و تدوین کنید، آنها نقض می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴ - ۱۱) قرآن کریم نیز درباره این گروه می‌فرماید:

وَإِنْ نَكَفُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ. (توبه / ۱۲)

رعایت امانت جزء اصول بین‌المللی است؛ اما آنها خیانت می‌کنند و می‌گویند: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّاتِ سَبِيلٌ...» با این حال، خود را اهل کتاب می‌دانند و حتی می‌گویند: مال و خون آنها (مسلمین) برای ما حلال است. چنین گروهی قابل همزیستی نیست؛ لذا خداوند درباره مستکبران دستور مقاتله دائمی و مستمر صادر کرده است.

پنجم رابطه با نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش است. دولت اسلامی باید تا حد امکان از نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش که در جهت آزاد شدن از یوغ استعمار و سلطه کفار تلاش می‌کنند حمایت کند و زمینه هدایت آنها را به سوی حق و حقیقت و خدای متعال فراهم نماید.

قرآن کریم خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (نساء / ۷۵)

چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنید؟ بیچارگانی که می‌گویند بارالها ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند بیرون کن و نجات بده و از ناحیه خود سرپرستی برایمان بفرست و یا از جانب خود یار و مددکاری برایمان روانه کن.

این موضوع در اصول ۱۴ و ۱۵۲ قانون اساسی نیز تصریح شده است.^۱

۱. در باب مسئله روابط بین‌الملل اسلامی در اصل چهاردهم آمده است: به حکم آیه شریفه: «لَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل، در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. (در اصل یکصد و پنجاه و دوم آمده است: (سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.)

نتیجه

بر اساس شاخص‌هایی که اشاره شد. می‌توان جریان‌های التقاطی در جمهوری اسلامی ایران را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. در این چارچوب می‌توان از دو جریان عمده التقاطی مارکسیستی و جریان التقاطی لیبرالیستی در تاریخ معاصر نام برد. این دو جریان به رغم آن که خود را اسلامی می‌دانند، اما تأمل در آثار منتشره از سوی آنان و یا مواضع رفتاری آنان گویای فاصله گرفتن از اسلام ناب هستند که جهت اختصار در جدول زیر به ابعاد این التقاط در سه ساحت ارزشی اشاره شده است.

التقاط با لیبرالیسم	التقاط با مارکسیسم	اسلام ناب	جریان‌ها محورهای ارزیابی
مشروعیت بر پایه خواست مردم قانون بر مدار خواست مردم قضاوت بر اساس تحزب	مشروعیت بر پایه خواست طبقه کارگر قانون عرفی بر مدار خواست حزب قضاوت بر اساس خواست حزب	مشروعیت الهی حاکم ضرورت قانون الهی قضاوت بر اساس شریعت اسلامی	الف. مشروعیت حاکم قانون قضاوت
امنیت رفاه و تأمین معیشت	ایجاد امنیت عرفی رفاه عرفی	ضرورت اقامه دین امنیت بر پایه دین تحقق عدالت بر اساس دین	ج. وظایف و عملکرد دین امنیت عدالت
رهبری بر اساس خواست مردم تفکیک قوا برای... مردم‌سالاری	رهبری پرولتاریا تفکیک قوا بر اساس تحزب مردم‌سالاری حزبی	ولایت فقیه تفکیک قوا در جهت تقسیم کار مردم‌سالاری دینی	ب. ساختار رهبری تفکیک قوا

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، ۱۳۷۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، چ اول.
- آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چ دوم.
- اصفهانی، راغب، ۱۳۸۸، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران، نشر سبحان.
- بحرالعلوم، سیدمحمد، ۱۳۸۸ ق، بلغه الفقیه: مجموعه بحوث و رسائل و قواعد فقهیه...، مکتبه العلمین العامة، چ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، اصول حاکم بر روابط بین‌الملل در نظام اسلامی، حکومت اسلامی، س سیزدهم، ش دوم.

۶. خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، محققین: مخزومی، مهدی، سامرائی، ابراهیم، قم، مؤسسه دار الهجره، چ دوم.
۷. خمینی، روح الله، ۱۳۶۹، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب.
۸. _____، ۱۳۷۴، کتاب البیع، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
۹. _____، بی تا، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، قم، نشر آزادی.
۱۰. ژید، شارل ریست، ۱۳۵۴، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده اقتصادی.
۱۱. سید رضی، ۱۳۷۸، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، بیروت، چ اول.
۱۲. فارسی، جلال الدین، ۱۳۷۴، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام.
۱۳. فروغی، محمدعلی، ۱۳۱۷، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، سه جلد در یک جلد.
۱۴. کفعمی، تقی الدین بن ابراهیم، بی تا، البلد الامین، بی جا.
۱۵. لاک، جان، ۱۳۷۹، رساله دوم درباره حکومت (آزادی فرد و قدرت دولت)، محمود صناعی، تهران، هرمس، چ ۴.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، نظریه سیاسی اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم.
۱۷. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، ولایت فقیه، قم، تمهید، چ دوم.
۱۸. منتسکیو، ۱۳۷۰، روح القوانين، علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، چ ۹.
۱۹. نراقی، احمدبن محمد مهدی، ۱۴۰۸ ق، عوائد الایام، قم، ناشر بصیرتی.
۲۰. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت الله مصباح یزدی، خردادماه ۱۳۷۷، به نشانی:

www.mesbahyazdi.ir / node/ 172

21. Frankna,william k, "value and valuation" in the Encyclopedia of philosophy en. Poul Enwarns New york, 1967.